جلسه 27-653

**‌شنبه - 23/08/94**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در فرمایشات مرحوم آقای خوئی بود راجع به این‌که در ایام تشریق نمی شود آن سه روز روزۀ بدل هدی را بجا بیاورند. مگر روز سیزدهم کسانی که از منی خارج شدند؛ چون صوم ثلاثة ایام در روزهای تشریق برای کسی جایز نیست که در منی باشد نه خارج منی. آقای زنجانی نظرشان این است که حتی اگر روز سیزدهم در مکه باشد، باز مشروع نیست این صوم ثلاثة ایام. و ادلۀ نهی از صوم ایام تشریق شامل آن کسی هم که در مکه است می‌شود حالا وجه این فرمایش چیست، ممکن است وجهش این باشد که در روایات می‌گوید: و اما فی سائر الامصار فلابأس، صوم ایام تشریق در منی جایز نیست و اما فی سائر الامصار فلابأس، منی که مصر نبود، این تعبیر سائر الامصار در مقابل مکه و حوالی مکه هست که شامل منی هم می‌شود. حالا این مطلب آقای زنجانی در نظرتان باشد؛ در بررسی روایات ممکن است به این مطلب برسیم.

فرمایشات آقای خوئی خلاصه‌اش این است: ایشان فرمودند که ما طوائفی از روایات داریم:

طائفۀ اولی همان روایتی بود که غیاث بن کلوب از اسحاق بن عمار نقل می‌کرد که صوم ایام التشریق مجاز است برای کسی که این سه روز ثلاثة ایام بدل هدی را می‌خواهد روزه بگیرد. که جواب این طائفه داده شد.

طائفۀ دوم روایاتی بود که مفادش جواز صوم در یوم النفر بود. صحیحۀ عیص بن القاسم می‌گفت: یتسحر لیلة الحصبة‌ و یصبح صائما و هو یوم النفر و یصوم یومین بعده.

مرحوم آقای خوئی فرمود: اطلاق یوم النفر شامل روز دوازدهم می‌شود؛ چون غالب حجاج در یوم النفر دوازدهم که یوم النفر اول است از منی کوچ می‌کنند.

به نظر ما این فرمایش آقای خوئی قابل مناقشه است؛ چون که امروز همین‌طور است؛ یوم النفر از نظر عرف امروز روز دوازدهم است؛ ولی زمان ائمه هم همین‌طور بوده؟ این معلوم نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله روز سیزدهم از منی کوچ کرد؛ همان‌طور که در تواریخ نوشتند و این، سنت شد. و لذا خیلی‌ها ملتزم بودند به این سنت؛ روز سیزدهم کوچ از منی [بوده] یوم النفرشان از منی روز سیزدهم بود نه روز دوازدهم و لذا معلوم نیست در زمان ائمه وقتی می‌گفتند: یوم النفر انصراف نداشته به روز سیزدهم. یوم النفر متعارف در آن زمان شاید روز سیزدهم بوده.

[سؤال: ... جواب:] ما می‌گوییم احتمالش هست که یوم النفر در آن زمان به قرینۀ اینکه پیامبر روز سیزدهم نفر کرد و سنت شد، انصراف داشته به روز سیزدهم. یوم النفر مطلق را عرض می‌کنم. شاید انصراف داشته به روز سیزدهم. پس اطلاق‌گیری کردن از لفظ یوم النفر که شامل روز دوازدهم می‌شود به اطلاقش، این به نظر ما قابل ایراد است.

یک مطلب هم آقای خوئی فرموده بودند، آن را هم عرض کنم:

راجع به روایت کلینی که جزء همین طائفۀ ثانیه ذکر شده که دال بر جواز صوم یوم النفر است، مرحوم آقای خوئی چند مطلب فرموده. ابتداء روایت را بخوانم:

روایت کلینی عن رفاعة بن موسی قال: سألت اباعبدالله علیه السلام عن متمتع لایجد الهدی قال: یصوم یوما قبل یوم الترویة و یوم الترویة و یوم عرفة قلت: فانه قدم یوم الترویة قال: یصوم ثلاثة ایام بعد التشریق. قلت: لم‌یَقُم علیه جمّاله، یا لم‌یُقِم علیه جماله، أقام علیه الجمال یا قام علیه الجمال، جمال صبر نمی کند قال: یصوم یوم الحصبة و یومین بعده قلت: و ما الحصبة؟ قال: یوم نفره.

مرحوم آقای خوئی فرمود:‌ این روایت ظاهرش همین است که یوم نفره که صادق است بر روز دوازدهم می‌تواند این آقا روزه بگیرد و دو روز بعد از آن را. و لکن این روایت در خصوص کسی است که جمالش صبر نمی کند که بعد از ایام تشریق این آقا در مکه روزه بگیرد و این تفصیل را هیچکس ملتزم نشده. و لذا غیر از اشکال سندی که این روایت کلینی از رفاعه مرسله هست چون سقط دارد سندش که قبلا توضیح دادیم، اشکال دلالی هم دارد.

این فرمایش ایشان تمام نیست؛ تفصیل بین فرض ماندن و عدم آن اگر درست نیست و هیچیک از فقهاء ملتزم نشده این معنایش این نیست که این حدیث را طرح کنید. این معنایش این است که قول به عدم الفصل است، مورد روایت من لم‌یقم علیه جماله هست، حضرت فرمود: یصوم یوم الحصبة‌ و هو یوم نفره. به عدم الفصل فرضی که جمال در مکه می‌ماند هم، ملحق به او می‌شود. این قید که در کلام امام نیامده که مفهوم داشته باشد، بعد بگوییم این مفهوم اقتضاء می‌کند تفصیل بین اقامة الجمال و عدم اقامة‌ الجمال را و این تفصیل را هیچکس نگفته است. این قید در کلام سائل آمده است. سائل می‌گوید: لم‌یقم علیه جماله، امام می‌فرماید: یصوم یوم الحصبة و هو یوم نفره؛ مفهوم که ندارد. اگر فرق بین فرض اقامة الجمال و عدم اقامة الجمال قابل التزام نیست، معنایش این هست که ما به عدم الفصل فرض عدم اقامة الجمال و فرض اقامة‌ الجمال را یک حکم برایش قائل بشویم. و یک فرض که مدلول روایت است، فرض اقامة الجمال مدلول روایت است که یصوم یوم الحصبة‌ و هو یوم نفره، با عدم الفصل حکم عدم اقامة الجمال را هم به او ملحق می‌کنیم.

[سؤال: ... جواب:] عدم التفصیل در مشروعیت صوم است نه در استحباب این‌که اگر جمال می‌ماند مستحب است بعد از ایام تشریق روزه بگیرید. این را که فقهاء منکر نیستند. تازه شما می‌گویید این واجب است، اصل رجحان این‌که صوم بعد از ایام تشریق باشد که فقهاء منکر نیستند. بحث در این است که شما می‌گویید فقهاء تفصیل ندادند بین فرض اقامة‌ الجمال و عدم اقامة الجمال، می‌گوییم: خیلی خوب، مستحب بود این سه روز را در ایام تشریق روزه نگیرد بعد از ایام تشریق روزه بگیرد؛ ولی امام در فرض عدم اقامة الجمال فرمود: یصوم یوم نفره و یومین بعده؛ از مشروعیت صوم ثلاثة ایام در یوم نفره و یومین بعده برای کسی که جمال نمی ماند و منتظرش نمی ماند، ما نتیجه می‌گیریم پس کسی هم که جمال منتظرش می‌ماند برای او هم مشروع است یوم نفرش و دو روز بعدش روزه بگیرد برای این‌که تفصیل خلاف تسالم هست. لازم عقلی درست می‌شود اگر ما در یک موردی مثلا راجع به مرد یک حکمی در روایت داشتیم و هیچکس تفصیل نداده بین مرد و زن این معنایش این است که بگوییم این روایت درست نیست؟ یا بگوییم المرأة مثل الرجل؟.

[سؤال: ... جواب:] آن را عرض کردم: ثلاثة ایام بعد التشریق، امر دارد؛ ما منکر نیستیم و لکن صوم یوم نفره و یومین بعده مجزی است. و تنزلی است امر به صوم یوم نفره و یومین بعده. تنزلی است یعنی مراتب استحبابش فرق می‌کند.

[سؤال: ... جواب:] ما در ظهور روایت تصرف نمی کنیم. ما می‌گوییم: روایت می‌گوید: فان لم‌یقم علیه جماله، اگر جمال صبر نمی کند، این آقا نوبت می‌رسد که آن مستحب در مرتبۀ نازله را انجام بدهد که یصوم یوم نفره و یومین بعده. این مستحب ضعیف‌تر، مستحب نازل‌تر را انجام بدهد. شما می‌گویید: هیچکس تفصیل نداده خب ما هم تفصیل نمی دهیم. ولی بخشی از مورد منصوص هست؛ مورد دیگر که من اقام علیه الجمال را با تسالم به عدم التفصیل ملحق می‌کنیم به آن فرضی که منصوص در روایت هست. و فرض این است که جملۀ ان لم‌یقم علیه جماله مفهوم ندارد در روایت؛ در کلام سائل ذکر شده.

[سؤال: ... جواب:] اگر نمی تواند به قول شما بعد از ایام تشریق در مکه روزه بگیرد می‌تواند روز نفرش از منی و دو روز بعد از آن روزه بگیرد. اما این، مفهوم ندارد که در روایت. سؤال سائل بوده امام از او جواب داد. ممکن بود اگر سائل می‌گفت: فان اقام علیه جماله، امام می‌فرمود که یجزیه ان‌یصوم یوم نفره و یومین بعده؛ این احتمال را که می‌دهیم.

[سؤال: ... جواب:] حالا به قول ایشان واقعا این هم باید بررسی بشود؛ این خلاف تسالم است این تفصیل که تفصیل بدهیم بین متعذر و متیسر؟ کسی که متعذر است بعد از ایام تشریق در مکه روزه بگیرد سه روز را، مجاز هست یوم نفر و یومین بعده روزه بگیرد؛ اما کسی که متعذر نیست می‌تواند بماند در مکه بعد از ایام تشریق، نخیر او بعد از ایام تشریق روزه بگیرد. این تفصیل معلوم نیست که خلاف تسالم اصحاب باشد. اگر هم خلاف تسالم اصحاب باشد، ما عرض‌مان این است که اینجا معنا ندارد الغاء کنیم روایت را. با عدم الفصل ملحق می‌کنیم آن فرضی که منصوص نیست در روایت به فرض منصوص در روایت؛ چون روایت مفهوم ندارد؛ این جمله در کلام سائل ذکر شده و مفهوم ندارد.

[سؤال: ... جواب:] بالاخره این از مسلمات است که قید در کلام سائل مفهوم ندارد. قید در کلام امام مفهوم دارد؛ می‌گوییم: امام برای چی این قید را اخذ کرد؟ خب سائل از آن فرضی که مورد نظرش هست سؤال می‌کند امام جواب می‌دهد. این‌که مفهوم ندارد.

می رویم سراغ طائفۀ ثالثه. طائفۀ ثالثه، روایاتی است که مفادش نهی از صوم در ایام تشریق است. مفادش این است که این ثلاثة ایام بدل هدی را در ایام تشریق روزه نگیرید. و این هم جمله‌ای از روایات است:

اول، صحیحۀ عبدالرحمن بن الحجاج است که قبلا خواندیم که عباد بصری بعد از این‌که امام فرمود یصوم صبیحة الحصبة و یوین بعد ذلک، یوم الحصبة‌ و دو روز بعد روزه بگیرد کسی که نتوانسته قبل از روز دهم روزه بگیرد، عباد بصری گفت: أ فلاتقول کما قال عبدالله بن الحسن؟ قال: فأیش؟ قال: قال: یصوم ایام التشریق. امام فرمود ان جعفرا کان یقول: ان رسول الله صلی الله علیه و آله امر بدیلا ان‌ینادی إنّ هذه ایام اکل و شرب فلایصومن احد.

این، صریح است به نظر آقای خوئی در این‌که مراد از صبیحة الحصبة روز چهاردهم است. چرا؟ برای این‌که وقتی امام فرمود: یصوم صبیحة الحصبة، عباد بصری گفت: چرا ایام تشریق را نمی فرمایید روزه بگیرد؟ امام فرمود: چون پیامبر فرموده است که این ایام، ایام اکل و شرب است هیچکس روزه نگیرد. این، صریح در این است که یوم الحصبة غیر از ایام تشریق است. و این می‌شود معارض با آن روایاتی که می‌گوید: یوم النفر روزه بگیرد؛ چون یوم النفر یا روز دوازدهم است یا روز سیزدهم، هر کدام باشد جزء ایام تشریق است. و معارض می‌شود این صحیحه با آن روایاتی که یوم الحصبة‌ را تفسیر می‌کرد به یوم نفره. مثل صحیحۀ حماد، می‌گفت: یوم الحصبة و هو یوم النفر.

بعد آقای خوئی فرمودند که بعد از تعارض این روایت با روایات طائفۀ ثانیه که یوم الحصبة را تفسیر کرد به یوم النفر، ارجح به نظر این می‌رسد که بگوییم: روایات طائفۀ ثانیه، جملۀ یوم النفر را راوی اضافه کرده. اول این را ما نمی گفتیم ولی به قرینۀ صحیحۀ عبدالرحمن بن الحجاج می‌گوییم: ارحج به نظر این است که آن "و هو یوم النفر" در صحیحۀ حماد و مانند آن و صحیحۀ عیص این، اضافۀ از راوی بوده. اگر شما بگویید: نه این، خلاف ظاهر هست جدا، می‌گوییم: باشه، تعارضا تساقطا و لکن رجوع می‌کنیم در معنای یوم الحصبة به قول لغویین. لغویین اتفاق دارند به این‌که یوم الحصبة روز چهاردهم هست. کما این‌که در مجمع البحرین یوم الحصبة را به روز چهاردهم معنا کردند. این راجع به صحیحۀ عبدالرحمن بن الحجاج.

روایت دوم از طائفۀ ثالثه صحیحۀ عبدالله بن سنان است: سألته عن رجل تمتع فلم‌یجد هدیا قال: فلیصم ثلاثة ایام لیس فیها ایام التشریق. کسی که قربانی پیدا نمی کند باید سه روز روزه بگیرد که ایام تشریق جزء این سه روز نیست؛ لیس فیها ایام التشریق. این سه روز در ایام تشریق نباید باشد. یعنی روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم نباید باشد. روز دهم که روز عید قربان است که اصلا روزه نامشروع است. معنایش این است که یا قبل از روز دهم یا روز چهاردهم به بعد روزه بگیرد.

صحیحۀ ابن مسکان هم شبیه همین صحیحۀ عبدالله بن سنان هست.

روایت سوم طائفۀ ثالثه صحیحۀ صفوان: عن ابی‌الحسن علیه السلام قلت له: ذکر ابن السراج انه کتب الیک یسألک عن متمتع لم‌یکن له هدی، فأجبته فی کتابک: یصوم ثلاثة ایام بمنی. فان فاته ذلک صام صبیحة الحصبة و یومین بعد ذلک. این مطلب را که برای امام نقل کرد، گفت: شما در جواب نامه نوشتید که سه روز را در منی روزه بگیرد یعنی روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم، فان فاته صام صبیحة الصبحة و یومین بعد ذلک قال: امام فرمود: نخیر؛ اما ایام منی فانها ایام اکل و شرب لاصیام فیها. من کی گفتم که سه روز را در منی روزه بگیرد؟ این نقل، درست نیست. یعنی این‌ نقل درست است که روز حصبة و دو روز بعد روزه بگیرد. که این هم قرینه می‌شود بر این‌که یوم الحصبة غیر از ایام التشریق هست.

بعد مرحوم آقای خوئی فرمودند: این طائفۀ ثالثه با طائفۀ ثانیه تعارض می‌کند. طائفۀ ثانیه گفت: یصوم یوم النفر و یومین بعده و یوم النفر هم جزء ایام تشریق است. یا روز دوازدهم است یا روز سیزدهم است؛ طائفۀ ثالثه صریح در این بود که ایام تشریق روزه نگیرد، بگذارد روز چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم روزه بگیرد. این‌ها با هم تعارض بکنند چه بکنیم؟

ایشان فرمودند که ممکن است بگوییم: این طائفۀ ثالثه مخالف عامه است؛ چون اکثر عامه معتقد بودند این صوم ثلاثة ایام بدل هدی را می‌شود در ایام تشریق در منی روزه گرفت. حنفیه، حنابله، مالکیه و شافعی فی أحد قولیه، قائل شدند به جواز صوم ثلاثة ایام بدل الهدی در ایام تشریق در منی. و لذا این طائفۀ ثالثه می‌شود مخالف عامه طائفۀ ثانیه می‌شود موافق عامه. و طبق صحیحۀ قطب راوندی و مقبولۀ عمر بن حنظله، ما اخذ می‌کنیم به خبری که مخالف عامه است.

اگر این را قبول کردید از ما فهو؛ اگر قبول نکردید، بسیار خب تعارض کنند تساقط کنند باید برویم سراغ عام فوقانی؛ عام فوقانی روایاتی است که مطلق صوم را در ایام تشریق نهی می‌کند؛ اختصاص به صوم ثلاثة ایام بدل هدی ندارد. نهی می‌کند می‌گوید:‌ لاتصم ایام التشریق. البته صحیحۀ معاویة بن عمار توضیح داده؛ گفته که سألت اباعبدالله علیه السلام عن صیام ایام التشریق قال: انما نهی رسول الله صلی الله علیه و آله عن صیامها بمنی فاما بغیرها فلابأس. صحیحۀ حماد هم دارد: سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول: قال ابی: قال علی علیه السلام: بعث رسول الله صلی الله علیه و آله بدیل بن ورقاء الخزاعی علی جمر اورق ایام منی فقال تنادی فی الناس: ألا لاتصوموا فانها ایام اکل و شرب، برخی از نقل‌ها دارد فانها ایام اکل و شرب و بِعال . این روایت می‌شود عام فوقانی. بعد از تعارض طائفۀ ثانیه و ثالثه مرجع این روایاتی است که عام فوقانی است. این محصل فرمایش ایشان است.

[سؤال: ... جواب:] بعال یعنی تمتعات؛ تمتع از نساء.

مطلب دیگری که آقای خوئی فرمودند که این‌هم مناسب است مطرح کنیم این‌ است که فرمودند: در صحیحۀ عیص و صحیحۀ حماد در طائفۀ ثانیه می‌گفت: یوم النفر، ما یک نفر مطلق داریم که هیچکس در منی نماند که این منطبق بر روز سیزدهم است. و جماعتی از فقهاء همین را تفسیر کردند. اگر این‌طور باشد دلالت این روایات طائفۀ ثانیه بر جواز روزۀ روز سیزدهم نسبت به کسی که در منی هست و هنوز از منی نفر نکرده، می‌شود بالاطلاق. -دقت کنید!- روایات طائفۀ ثانیه که می‌گفت: یصوم یوم الحصبة و هو یوم النفر اگر بگوییم: مراد از یوم النفر یوم نفر مطلق هست، یعنی نفر جمیع، این می‌شود روز سیزدهم که لایبقی احد فی منی، اگر این را بگوییم، اطلاق دارد. اطلاقش می‌گوید: آن‌هایی هم که روز سیزدهم در منی ماندند می‌توانند روزۀ ثلاثة ایام بعد الهدی را بگیرند. ولی قابل حمل بر کسانی که روز دوازدهم از منی کوچ کردند و آمدند مکه یا از منی خارج شدند و لو بین راه منی و مکه هستند در ابطح هستند، این‌ها روز سیزدهم روزه می‌گیرند، اگر این‌طور حمل کنیم که مشکل نداریم.

مشکل ما اطلاق این طائفۀ ثانیه می‌شود که یصوم یوم نفره که طبق این احتمال می‌شود روز سیزدهم یوم نفر مطلق، اطلاق این روایت شامل کسانی می‌شود که هنوز از منی نفر نکردند. و این اطلاق مشکل‌زا است و اگر بتوانیم تقیید بزنیم این اطلاق را، بگوییم: یصوم یوم النفر اما به شرط این‌که خودش که این یوم النفر به معنای روز سیزدهم است، خودش روز دوازدهم کوچ کرده باشد از منی. اگر این‌طور باشد با بقیۀ روایات مشکل پیدا نمی کند. پس اطلاق طائفۀ ثانیه بنابر این که یوم النفر روز سیزدهم باشد که یوم النفر مطلق است اطلاق طائفۀ ثانیه مشکل دارد اطلاقش شامل کسانی می‌شود هنوز در منی هستند و اجازه می‌دهد به آن‌ها که فاقد الهدی هستند، آن روز سیزدهم را در منی روزه بگیرند. این اطلاق تعارض می‌کند با عموم طائفۀ ثالثه که می‌گوید: لاتصم هذه الثلاثة فی ایام التشریق. این لاتصم هذه الایام الثلاثة فی ایام التشریق، برای کسی است که در منی است؛ و الا ایام تشریق برای کسی که خارج منی است مشکلی ندارد؛ نسبت می‌شود عموم من وجه. چرا؟ لاتصم هذه الثلاثة فی ایام التشریق، شامل آنی که روز سیزدهم خارج منی است، نمی شود؛ چون خارج منی است، ایام تشریق صومش برای کسی که در منی است نامشروع است. پس این می‌شود مورد افتراق. لاتصم هذه الثلاثة فی ایام التشریق نهی نمی کند از صوم روز سیزدهم برای کسی که در منی نیست. این می‌شود مورد افتراق صحیحۀ عیص و صحیحۀ حماد.

[سؤال: ... جواب:] چون روایاتی که نهی می‌کند از صوم ثلاثة ایام در ایام تشریق، تعلیل دارد: فانها ایام اکل و شرب، که مربوط به منی هست. حالا ایشان این‌طور فرموده؛ دقت کنید!.

پس مورد افتراق صحیحۀ عیص و صحیحۀ حماد شد کسی که روز سیزدهم در منی نیست. بنابر این‌که یصوم یوم النفر روز سیزدهم باشد، این کسی که روز سیزدهم در منی نیست، روزه می‌گیرد طیبق اطلاق صحیحۀ حماد و صحیحۀ عیص. و روایات لاتصم هذه الثلاثة فی ایام التشریق کاری با او ندارد. نسبت به کسی که در منی هست در روز سیزدهم یا در اوائل روز سیزدهم، اطلاق صحیحۀ حماد و عیص می‌گفت: جایز است او هم روزه بگیرد یوم النفر. این‌طور است دیگه. نسبت به کسی روز سیزدهم در منی است و نفر نکرده، اطلاق صحیحۀ حماد و صحیحۀ عیص می‌گوید: یصوم یوم الحصبة و هو یوم النفر. اطلاق دارد و لو در منی باشد این شخص. این اطلاق با عموم لاتصم هذه الثلاثة فی ایام التشریق نسبت به روز سیزدهم، تعارض می‌کند.

در تعارض اطلاق با عموم در اصول ثابت شده که عموم وضعی بر اطلاق مقدم است. لاتصم هذه الثلاثة فی ایام التشریق به عموم وضعی دلالت می‌کند که روز سیزدهم را هم روزه نگیر اگر در منی باشی و لو اوائل روز. این به عموم وضعی است. عموم وضعی مقدم است بر اطلاق. مثل این‌که اکرم کل عالم با لاتکرم الفاسق، نسبت به عالم فاسق اکرم کل عالم به عموم وضعی می‌گوید: اکرام کن، لاتکرم الفاسق به اطلاق می‌گوید: اکرام نکن عالم فاسق را. اکرم کل عالم نسبت به عالم فاسق عموم وضعی‌اش مقدم است بر اطلاق لاتکرم الفاسق. اینجا هم همین‌طور است. لاتصم هذه الثلاثة فی ایام التشریق به عموم وضعی دلالت می‌کند بر این‌که روز سیزدهم هم در منی روزه نگیر این سه روز را، این صوم ثلاثة ایام را. این عموم، مقدم بر اطلاق صحیحۀ عیص و صحیحۀ حماد است.

[سؤال: ... جواب:] ببینید! اطلاق صحیحۀ حماد و صحیحۀ عیص بنابر این‌که یوم النفر مربوط به روز سیزدهم باشد، دو فرض را می‌گیرد: یک فرض، کسی است که در منی هست، هنوز از منی کوچ نکرده، یک فرض هم این است که نه، این آقا تعجل فی یومین، روز دوازدهم بعدازظهر کوچ کرد از منی، آمد مکه، این فرض دوم که مشکل ندارد؛ هیچ دلیلی بر منع نداریم. آمده مکه، روز سیزدهم در مکه است؛ ایام تشریق مربوط به منی است مشکلش و نهی از صومش. مشمول روایت ناهیه نیست. اما اطلاق این طائفۀ ثانیه نسبت به کسی در منی هست که می‌گوید: اگر در منی هم بودی روز سیزدهم می‌توانی روزۀ ثلاثة ایام بدل هدی را بگیری. این اطلاق با عموم لاتصم هذه الثلاثة فی ایام التشریق تعارض می‌کند؛ چون عموم لاتصم هذه الثلاثة فی ایام التشریق شامل روز سیزدهم می‌شود؛ البته نسبت به کسی که در منی باشد.

[سؤال: ... جواب:] کسانی هستند که این سه روز را با هم روزه می‌گیرند، آن‌ها نهی دارند. عموم لاتصم هذه الثلاثة می‌گیرد آن کسی را که فقط می‌خواهد روز سیزدهم را در منی روزه بگیرد، روز چهاردهم و پانزدهم را در مکه. عمومش این فرض را می‌گیرد. نص در این فرض که نیست. لاتصم هذه الثلاثة فی ایام التشریق نص نیست نسبت به کسی که روز سیزدهم روزه می‌گیرد در منی، روز چهاردهم و پانزدهم را در مکه. عموم است دیگه. این عموم با آن اطلاق صحیحۀ عیص تعارضا. یا این است که این عموم که عموم وضعی است، مقدم است بر آن اطلاق؛ یا این است که شما می‌گویید، نخیر، این عموم با آن اطلاق تعارض می‌کنند تساقط می‌کنند. و یا این‌که اصلا معتقدید لاتصم هذه الثلاثة فی ایام التشریق هم اطلاق است؛ جمع مضاف، مفید عموم وضعی نیست؛ مفید اطلاق است. [می شود] دو تا اطلاق. آخرش از این بدتر که نیست، دو تا اطلاق. تعارضا تساقطا؛ آن‌وقت رجوع می‌کنیم به عمومات لاتصم ایام التشریق که اعم بود از صوم مندوب یا صوم بدل الهدی.

ایشان فرموده یک وجهی دیگری هم هست برای تقدیم لاتصم هذه الثلاثة فی ایام التشریق. و آن این است که این، شمولی است؛ اطلاق هم باشد اطلاق شمولی است. می‌گوید: نه روز یازدهم، نه روز دوازدهم، نه روز سیزدهم هیچکدام را روزه نگیر. شمولی است دیگه. ولی اطلاق طائفۀ ثانیه که می‌گفت: فلیصم یوم النفر، این اطلاق بدلی است. واجب که نیست صوم یوم النفر. صوم ثلاثة ایام بدل هدی که واجب نیست در خصوص یوم النفر. صرف الوجودی است. صرف الوجودی یعنی اطلاق بدلی. خب مرحوم نائینی فرمود: اطلاق شمولی اگر با اطلاق بدلی تعارض کرد، اطلاق شمولی مقدم است. اکرم عالما، لاتکرم الفاسق، نسبت به عالم فاسق تعارض می‌کند. مرحوم نائینی گفته: اطلاق اکرم عالما اطلاق بدلی است؛ ولی اطلاق لاتکرم الفاسق اطلاق شمولی است نسبت به عالم فاسق. اطلاق شمولی مقدم بر اطلاق بدلی است. طبق نظر ایشان اینجا هم همین را می‌گوییم؛ اطلاق شمولی لاتصم ایام التشریق بر اطلاق بدلی یصوم یوم الحصبة و هو یوم النفر که قطعا واجب تعیینی نیست، مخیر است مکلف فوقش بین این روز و روزهای دیگر، مقدم می‌شود.

این فرمایش آقای خوئی تا اینجا بنابر این که یوم النفر ظهور داشته باشد در یوم ثالث عشر که یوم نفر مطلق است.

دو تا اشکال اجمالا عرض کنم تامل بفرمایید:

یک: شما می‌فرمایید: لاتصم هذه الثلاثة فی ایام التشریق مختص کسی است که در منی باشد؟ کی می‌گوید؟ عرض کردم آقای زنجانی هم در مناسک‌شان دارند که روز سیزدهم در مکه هم نمی توانی روزه بگیری نسبت به این ثلاثة ایام بدل هدی. اطلاق دارد این روایت. لاتصم هذه الثلاثة فی ایام التشریق، و لو روز سیزدهم آمدید مکه چرا آن را خارج می‌کنید از این فرض؟ می‌گویید شامل فرضی که روز سیزدهم حاجی در مکه است نمی شود. چرا نمی شود؟ چه قیدی خورده؟ این یک مطلب.

مطلب دوم می‌گوییم: و هو یوم النفر، یعنی چه این اطلاق بدلی است؟ صریحا می‌گوید یوم النفر، تصریح می‌کند یوم النفر که می‌گویید روز سیزدهم هست، صومش امر دارد و مشروع است. بعد می‌گویید: این اطلاق بدلی است؟ این، اطلاق شمولی است دیگه. می‌گوید: روز سیزدهم روزه‌اش مشروع است چه در منی باشد چه در مکه باشد‌. این، اطلاق شمولی است، اطلاق بدلی نیست. یصوم یوم النفر، روز سیزدهم روزه بگیرد، چه در مکه باشد چه در منی باشد. این را ما اسمش اطلاق بدلی بگذاریم ظاهرا خالی از مسامحه نباشد.

تامل بفرمایید ان‌شاءالله تا فردا.